

کم توسعه یافتگی سیاسی در جوامع عرب خلیج فارس؛ ریشه‌ها، علل و نتایج

شهرام خداکرمی^۱، رضا لایق^۲

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد تبیینی از کم‌توسعه یافتگی جوامع عرب بدست دهد بر همین اساس استدلال ما این است که پدرسالاری عربی بعنوان کلان‌ترین عامل این انسداد یعنی کم‌توسعه یافتگی سیاسی با دولت‌سالاری و رانتیرسم یعنی سیطره کامل دولت بر قدرت و اقتصاد و پارادایم متصلب نخبگان، با چیدمان سیاسی سیستماتیک جابجایی قدرت در بین خودی‌ها و با پشتیبانی سنت‌های قدیمی این جوامع و همچنین کاربرد معیوب و معکوس بروکراسی در فرایندی عکس عقلانی کردن قدرت و دست‌کاری سیستم اقتصادی و ایجاد شبه‌بازار به وارونگی توقعات یعنی جابجایی درخواست سیاسی با مصرف، روند توسعه سیاسی را با کندی دچار کرده و پیامدهایی چون جامعه مدنی ضعیف یا ناپیدا، احزاب، نخبگان و بورژوازی وابسته و همچنین مشروعیت وابسته به دهش، عطا و بخشش و کنار نهادن زنان از جامعه را بعنوان پیامد این سیاست به وجود آورده است.

واژگان کلیدی: پدرسالاری عربی، توسعه سیاسی جوامع عرب، موانع توسعه سیاسی، توقعات وارونه، بروکراسی معکوس

^۱ دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران sh_khodakarami@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

این مقاله درصدد است که عوامل کلان کم‌توسعه یافتگی جوامع عرب را بکاود، اگرچه گمان می‌رود شاخص و کمیت‌ناپذیری توسعه سیاسی برخلاف کمیت‌پذیری توسعه اقتصادی یکی از عواملی است که بر دشواری بررسی توسعه سیاسی می‌افزاید که این امر بیشتر نظریه‌پردازان را به نگرش‌های دترمینیستی^۱ کشانده است، که می‌توان قوانین عامی را نسبت به حرکت به سمت توسعه تدوین کرد. توسعه سیاسی^۲ به خاطر سرشت کمیت‌ناپذیری‌اش بی‌تردید از سنجش آنی و سهل نیز به دور است. کم‌توسعه یافتگی سیاسی را که به جوامع معاصر عرب نسبت می‌دهیم بایستی عارضه‌ای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دانست که در نهایت دینامیزم حرکت دهنده آن سیاسی محسوب می‌گردد. در جوامع معاصر عرب شاهد نظام‌های سیاسی هستیم که سیمای ابتدایی‌ترین اشکال قدرت را به نمایش می‌گذارند که خواهان هیچگونه مشارکت و تقسیم‌پذیری امر قدرت و حکومت با سایر بازیگران و دیگر نیروهای اجتماعی نیستند، روبرویم. این نظام‌های سیاسی در کاربست و روابط قدرت و سلطه سیاسی بسان نظام‌های سنتی ولی در حفظ و بازتولید آن از نوین‌ترین تجربیات و اعمال به موثرترین شیوه بهره می‌برند.

چارچوب نظری و ادبیات پژوهش ۲۸

جامعه‌شناسی تاریخی به مفهوم درست کلمه؛ معرفتی عقلانی، انتقادی و خلاق است که درصدد شناخت سازوکارهایی است که به وسیله آن می‌توان فهمید که جوامع چگونه تغییر یا خود را بازتولید می‌کنند. بدنبال کشف ساختارهای پنهانی است که خواسته یا ناخواسته برخی امیدها و آرزوهای بشری را نقش بر آب می‌کنند ضمن آنکه برخی دیگر را قابل تحقق می‌سازد (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۳). این پژوهش در سنت جامعه‌شناسی تاریخی انجام شده است و همچنین در برشماری علل کم‌توسعه یافتگی سیاسی در جوامع عرب از «روش تبیینی» بهره برده است و در شرح برخی پارامترها از رهیافت‌هایی چون؛ ساختارگرایی به این معنا که گونه‌ای از تبیین علی است که ساختارهای اجتماعی را علت اصلی پدیده‌های اجتماعی می‌داند (لیتل، ۱۳۸۸: ۱۶۶). که ما این رهیافت را در کارکرد ساختار پدرسالاری عربی در عامل مولفه‌های یاد شده در گفتار دوم مقاله بکار برده‌ایم و همچنین از روش تفهیمی ماکس وبر که بنا دارد؛ خویش را جای عامل یا عاملان در تاریخ یا جامعه گذارد و به این وسیله عمل تاریخی یا اجتماعی را از درون احساس کند، به عبارت دیگر «تفهم» حرکتی است از عالم برون‌ذهنی به عالم درون‌ذهنی (منوچهری، ۱۳۹۴: ۶۱-۶۰). و با کاربرد

¹ Determinism

² Political Development

این امر دو مفهوم بیرونی و درونی و بر درخصوص مشروعیت ما نوع تازه‌ای از مشروعیت را در جوامع عرب برشمردیم که تابع ذهنیت پدرسالارانه و وابسته به غنیمت است.

هدف اصلی این پژوهش چنانکه که ذکرش گذشت کاوشی در جامعه‌شناسی سیاسی جوامع عرب برای یافتن عوامل اساسی کم‌توسعه‌یافتگی سیاسی در این جوامع است. همچنین این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش اصلی است که؛ کم‌توسعه‌یافتگی سیاسی در جهان عرب محصول کدام عوامل بنیادی است و این عامل بنیادین چه الزامات و ساختارهایی در جوامع عربی به وجود آورده است؟ این پژوهش فرض را بر این نهاده است که پدرسالاری عربی با «طبیعی ساختن دولت‌سالاری» و بهره‌برداری از توان عظیم مالی حاصل از منابع طبیعی به وارونه‌سازی روند طبیعی توسعه زمینه‌ساز کم‌توسعه‌یافتگی سیاسی در جهان عرب بوده است، که با استدلال‌ات ذیل در پی فهم این موضوع بر می‌آید:

نخست: رانتیریسیم و دولت‌سالاری اساساً باعث حرکت به سمت خوداتکایی مفرط در این جوامع شده و سیطره کامل بر اقتصاد شرایط یک‌طرفه‌ای بین جامعه و دولت ایجاد کرده است که هرچه بیشتر بر تفوق دولت بر جامعه می‌افزاید.

دوم: استمرار نخبه‌سالاری از نوع خویشاوندسالارانه پادشاهی‌های عربی گردش نخبگان را عملاً نه کند بلکه از بین برده و با بورژوازی وابسته جابجا کرده است.

سوم: با معکوس کردن بروکراسی خلاف جهت رسالت آن یعنی عقلانی کردن سیاست و همچنین جعل بازار به وضعیت مصرف کردن نه تولید که اساس بازار در نظر گرفته می‌شود، پرداخته است. موارد یاد شده عوامل انسداد روند توسعه در نظر گرفته می‌شوند که پدرسالاری عربی بعنوان کلان‌ترین عامل باعث بروز مواردی چون؛ جامعه مدنی ضعیف و عدم کثرت‌گرایی و پایه قراردان سیادت به جای اقبال عمومی برای مشروعیت است. ساختار پژوهش حاضر مشتمل بر دو گفتار است؛ در گفتار نخست نسبت به بررسی و تبیین عوامل کم‌توسعه‌یافتگی سیاسی پرداخته شده است و در گفتار دوم سعی شده نتایجی که این موارد در جامعه عرب به وجود می‌آورند تشریح گردند. در ادبیات این پژوهش ما با چند دسته از آثار روبرویم آثاری که قرابت معنایی و محتوایی با تئوری‌های توسعه سیاسی دارند همچون؛ ساموئل هانتینگتون (۱۳۸۶)، «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» او در این اثر به مسائل اساسی همچون؛ سامان سیاسی و تباهی سیاسی، دگرگونی سیاسی در جوامع سیاسی سنتی، پراتوریانیسم و تباهی سیاسی، اصلاحات و دگرگونی اجتماعی و ... که در فرایند توسعه سیاسی از جمله معضلات گریبانگیر نظام‌های سیاسی در حال گذار می‌باشند و چگونگی ثبات سیاسی در فرایند تنش‌زایی توسعه و نوسازی سیاسی می‌پردازد. و در اثر دوم (۱۳۹۲) «درک توسعه سیاسی» این کتاب که به صورت مشترک تألیف شده و در آن نویسندگان می‌خواهند درصدد توضیح و تبیین

این امر برآیند که آیا تئوری‌ها و مفاهیم گوناگونی که در خصوص تحولات بی‌شماری که در کشورهای در حال توسعه رخ داده چگونه کارکردی مثبت یا منفی داشته‌اند.

دانیل لرنر (۱۳۸۳) یکی از تئوریسین‌های نظریه نوسازی در اثر خود با نام «گذر جامعه سنتی و با عنوان فرعی نوسازی خاورمیانه» با تشریح نوسازی و تبیین تغییر و گذر این جوامع از سنت به مدرنیزاسیون و به گمان دیوید رایزمن؛ مهیج‌ترین موضوع این کتاب سرعت شکسته شدن جامعه سنتی است که بیش از ظهور تجارت، صنعت‌گرایی یا سواد است می‌داند. که خود حاکی از سرشت نظریه نوسازی و تغییر دترمنیستی که برای جوامع سنتی در نظر می‌گیرد.

لوسین پای (۱۳۸۰) «بحران توالی‌ها در توسعه سیاسی» که ضمن بررسی بحران‌های (بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نفوذ و بحران توزیع) به وجود آمده در فرایند توسعه سیاسی به بحث‌های پیرامون: بحران مشروعیت، نشانگان توسعه، انفکاک ساختاری- برابری- ظرفیت، مشارکت سیاسی بحران فرآیند سیاسی می‌پردازند. و آثاری که به نوعی با کم‌توسعه یافتگی سیاسی جوامع عرب و خاورمیانه‌ای پرداخته‌اند.

جان اسپوزیتو و دیگران (۱۳۹۱) در کتاب «جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه» که در این اثر فرض اصلی شرایط و ویژگی خارق‌العاده خاورمیانه بخصوص بخش عربی آن است و در خصوص مقاومت این کشورها در خصوص دموکراسی، فضایی باز سیاسی و ... و همچنین بحث‌های در خصوص فرایند توسعه سیاسی و گذار به دموکراسی مطرح می‌کند.

هشام شرابی (۱۳۸۰) «پدرسالاری جدید» نام کتابی است که شرابی در آن بر این اعتقاد است پدرسالاری عربی با در آمیختن با مدرنیته که نه کاملاً مدرن و نه کاملاً سنتی ناقص به حیات سیاسی خود در جوامع عرب ادامه می‌دهد و این درهم آمیختگی سنت و مدرنیته عامل اصلی بازآفرینی پدرسالاری عربی است.

سجاد ستاری (ب) (۱۳۹۴) در مقاله «صور بنیادین حیات نفتی» کوشش شده که ضمن توضیح شیوه تولید جوامع خاورمیانه‌ای با عنوان هیدروکربنی و با بهره‌گیری از سه عنصر مختص این جوامع؛ سنت، نفت، شبه بازار این جوامع در وضع طبیعی فرض گردیده‌اند که با استفاده از تأسیس تکنوکراسی رفاهی و خرید درخواست و کالایی سیاسی از جامعه، پارادایم قدرت مستقر را بازتولید کنند.

توسعه سیاسی فهم و مفهوم

از توسعه سیاسی تعاریف و از زوایای گوناگونی به آن پرداخته شده است، توسعه سیاسی شاید برای کشورهای که ناگزیر با آن روبرو گشته‌اند به کابوسی (سیزیفی)^۱ بدل گشته که نه از پس آن برمی‌آیند و نه می‌توانند آنرا یکسره منکر شوند. بی‌شک هر حرکت و تحول اجتماعی، سیاسی حاصل عوامل و مولفه‌هایی است که به تبع آن هر کندی یا کاستی سیاسی نیز محصول عناصر و عواملی است. اگرچه توسعه سیاسی^۲ یکی از سیال‌ترین مفاهیم در ادبیات سیاسی است. طی دو دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ میلادی مطالعات مربوط به سیاست تطبیقی و توسعه شاهد رشد زیادی بوده است. این رشد را نخست در آمریکا شاهدیم که پیشرفت‌های مهمی را در علوم اجتماعی ثمر بخشید. هدف مطالعات اولیه توسعه سیاسی درک معنایی بازسازی دولت‌ها و اقتصاد کشورهای اروپایی پس از جنگ دوم جهانی و تولید جوامع جدید منظور کشورهای تازه استقلال یافته بعد از جنگ دوم جهانی و تلاشی برای نوسازی جهان سوم بود (واینر، ۱۳۹۲: ۴۵۵). از دید آلmond و پاول؛ توسعه سیاسی را مانند سابق دیگر فقط با تمایزگذاری‌های ساختاری نمی‌توان توضیح داد بلکه دنیایی شدن فرهنگ (بدیع، ۱۳۸۹: ۵۷)، یا آنچه سکولاریزه شدن می‌تواند خواند کانال جدیدی برای تشریح و توضیح روند توسعه می‌تواند باشد.

برخی نظریات بر این باورند که توسعه سیاسی امری تدریجی که خود متأثر از پیشرفت جوامع است و این پیشرفت روزبه‌روز بر گروه‌های اجتماعی می‌افزاید که خود باعث علاقه‌مندی افراد بیشتری به رهبری این گروه‌ها می‌شود و در نهایت رهبران این گروه‌ها چاره‌ای جزء ائتلاف و مذاکره با یکدیگر را ندارند (بدیع، پیشین: ۳۰؛ هیوود(ب)، ۱۳۸۸: ۱۲۰). یکی از شاخص‌های تقریباً عام فرهنگ سیاسی جوامع در حال توسعه نبود یک فهم کاملاً مشترک در زمینه حدود و توانمندی‌های مورد انتظار عملکرد سیاسی است (پای، پیشین: ۱۶۵). این نبود نگرش جامع درخصوص توسعه به تبع نشأت گرفته از دید نخبگان و نظرات متفاوت نسبت به توسعه است. این تعارضات در بین جامعه چه در بین نخبگان و چه در بین گروه‌های اجتماعی سرانجام بحران‌آفرین است و در این خصوص است که لوسین پای^۳ به تئوری بحران‌ها^۴؛ (۱) بحران هویت، (۲) بحران مشروعیت، (۳) بحران نفوذ، (۴) بحران مشارکت، (۵) بحران توزیع می‌رسد (قوام(ب)، ۱۳۸۸: ۱۷). شاید بتوان گفت ساموئل

^۱ سیزیفی به اساطیر یونان اشاره دارد که از طرف خدایان تا ابد به کار طاقت‌فرسای بالا بدون سنگی از کوه محکوم بود (Sisyphé)

^۲ Political development

^۳ Lucian Pye

^۴ The Theory of crisis

هانتینگتون^۱ یکی از نظریه‌پردازانی است که فرایند توسعه را بیشتر با معیارها و الگوهای سیاسی^۲ مورد بررسی و کندوکاو قرار داده است. در نظرات او ثبات سیاسی^۳ و به نوعی نهادمندی سیاسی^۴ پررنگ‌ترین مفهومی است که در بررسی جوامع در حال گذار با آن روبروایم. هرچه سازمان سیاسی به بخش بزرگتری از جامعه متعلق باشد دامنه سیاسی و پشتیبانی مردم و نهادمندی آن بیشتر است (هانتینگتون، پیشین: ۲۴-۲۲). که هرچه یک نظام سیاسی از مولفه‌های یاد شده برخوردار باشد بیشتر به توسعه سیاسی نزدیک است. نوسازی سیاسی را باید حرکت از جامعه سنتی به جامعه نوین (مدرن) دانست (همان، ۵۶). تئوری نوسازی در دهه ۱۹۵۰ میلادی ظاهر شد، که با نظریه‌های؛ تکامل تاریخی و تغییر اجتماعی که در اندیشه غرب در خلال دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی شایع بود در تقابل شدید بود (Huntington, 1971: 23). صبغه تاریخی نوسازی از تکامل‌گرایی^۵ و کارکردگرایی^۶ است، که سعی در تشریح روند گذار از سنت به نوگرایی در جهان سوم را داشت (سو، ۱۳۹۰: ۲۶). این نظریه در پی تسری ویژگی‌ها و شرایط غرب به جهان کم‌توسعه یافته است. حال آنکه سخن گفتن از توسعه سیاسی نه لزوماً به معنای تغییر در همه ساختارهای جامعه و نه نیازمند آن به شکل خطی است.

در خصوص ارزش و تأثیر نهادها در توسعه سیاسی رابطه فرد و دولت مطرح است و از سوی دیگر رابطه دوسویه بین نهادهای دیگر با هم، توان یک جامعه در ایجاد رابطه سازوکار و تکمیلی بین نهادهای مختلف قومی، دینی، طبقاتی با شهروندی از مهمترین دستاوردهای کشورهای توسعه یافته محسوب می‌شود (سیف-زاده، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۷). رابطه دوسویه بین مردم، نهادها و دولت، ثبات‌بخشی و پویایی ارتباط بین اجزای جامعه از فرد تا دولت را به خوبی در بر می‌گیرد و به توسعه سیاسی کمک شایانی می‌کند (هیوود(ب)، ۱۳۸۸: ۱۲).

عناصر کلان و دخیل در کم‌توسعه یافتگی سیاسی جوامع عرب

در این گفتار ما به عوامل و عناصر کلان در کم‌توسعه یافتگی سیاسی در جوامع عربی پدرسالاری سیاسی خواهیم پرداخت همچنین اصطلاح جوامع معاصر عرب در این پژوهش بیشتر بنای بررسی خود را به روی آن دسته از کشورهای عربی نهاد که به نوعی دارای نظام‌های سیاسی بگونه پادشاهی موروثی‌اند که بیشتر در حوزه خلیج فارس وجود دارند و عموماً دارای سنت سیاسی پدرسالاری ملموس و پررنگ‌تری می‌باشند،

1 Samuel Huntington

2 Political Patterns

3 Political Stability

4 Political institutionalization

5 Evolutionary Theory

6 Functionalist Theory

گمارده است. تا از لفظ کلی که در برگزیده تمامی کشورهای عربی از خاورمیانه و خلیج فارس گرفته تا شمال آفریقا کاسته شود و همچنین موضوع بیشتر بر محیط ژئوپلیتیکی‌اش صدق کند.

۱- دولت‌سالاری^۱ و رانتیریسیم^۲

آنچه ماکس وبر؛ با عنوان انحصاری کاربرد خشونت مشروع از دولت یاد می‌کند (هیوود(ج)، ۱۳۹۳: ۱۳۰). یا لویاتان^۳، هابز^۴، قدرت شکوهمند یا حاکمیت عالی‌ترین، مطلق‌ترین و دائمی‌ترین قدرت حاکم بر شهروندان و اتباع یک کشور (وینست، ۱۳۹۲: ۸۸). و یا ابزار سلطه طبقه‌ای به طبقات دیگر در اندیشه و آرا کارل مارکس (هیوود، پیشین: ۱۳۶). از تعاریف و تبیین مفهوم دولت است. و در یک تعریف حقوقی دولت را واحدی به شمار می‌آورند که دارای: جمعیت، حکومت، سرزمین، حاکمیت (انحصار قدرت) باشد (عالم، ۱۳۸۶: ۱۳۷). در این خصوص می‌توان شروع پروسه دولت‌سازی در جوامع و سرزمین‌های عربی را بعد از جنگ اول جهانی (اوت ۱۹۱۴ تا نوامبر ۱۹۱۸ میلادی) به بعد دانست.

پس آنچه ما در تعاریف دولت بیان داشتیم حال نه به صورت کامل برای جوامع عرب به استثنای کشور مصر که سابقه‌ای بس طولانی‌تر دارد و عربستان که در سال ۱۹۳۲ میلادی توسط ملک عبدالعزیز بن سعود پایه‌گذاری شد می‌توان گفت به جزء این دو کشور که در سال‌های بعد از جنگ اول جهانی تقریباً مستقل گشتند، عموماً استقلال و خروج نیروهای خارجی از جوامع عربی و استقلال آنها به بین دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ میلادی باز می‌گردد. پس می‌توان گفت براساس سابقه و حضور قدرت سیاسی یا به نوعی حاکمیت سیاسی در جوامع عرب به سال‌های نه چندان دور بر می‌گردد. این امر خود مولد فاکتورهای دیگری است:

نخست؛ کشورهای عربی به تبع باتوجه به تازه تاسیس بودن دولت‌هایشان و ناامیدی احساس نیاز هرچه بیشتری به دولت‌هایی که بتوانند تمامیت سرزمینی و امنیت را حفظ کند، می‌کردند. **دوم؛** وجود منابع بی‌شمار طبیعی و ذخایر انرژی در این جوامع نا به اختیار سایه سنگین سیاست‌های قدرت‌های بزرگی را مستقیم و غیرمستقیم به این جوامع تحمیل کرده است. **سوم؛** رقابت‌هایی که بین کشورهای عربی به وجود آمده ناسیونالیسم عربی که با قدرت‌گیری جمال عبدالناصر ۱۹۵۶ میلادی و قدرت‌گیری بعث در سوریه و عراق از ۱۹۶۳ میلادی به بعد پروسه دولت‌سازی عربی را شتاب بخشید و به رشد دولت‌ها در این جوامع کمک کرد.

¹ Etatism

² Rentierism

³ Leviathare

⁴ Thomas hobbes

در ادبیات مربوط به دولت رانتیر معمولاً چنین دولتی را دارای شیوه خاصی از سیاست و حکومت می‌دانند. این شیوه خاص سیاست و حکومت که ما آن را رانتیریزم می‌نامیم، دارای دو مشخصه عمده است: نخست اینکه رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دوم اینکه نخبگان حاکم از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌نمایند تا در نتیجه، ثبات سیاسی دولت را حفظ کنند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۷۵). اما سیمور مارتین لیپست بعنوان واضح‌ترین نظریه‌پرداز که در تقدم و تأخر توسعه و در اولویت‌بندی خود، عبور و رسیدن به توسعه اقتصادی را الزام و پیش شرطی برای رسیدن به توسعه سیاسی تصور می‌کند (بدیع، پیشین: ۲۹-۳۰). به گفته لیپست: فقط در یک جامعه ثروتمند که در آن نسبتاً تعداد معدودی از شهروندان در فقر واقعی زندگی می‌کنند می‌تواند موقعیتی وجود داشته باشد که در آن توده جمعیت در سیاست به شکلی آگاهانه مشارکت نمایند و نوعی خودکنترلی در خودشان ایجاد نمایند. که برای جلوگیری از اطاعت از عوام‌فریبان غیرمسئول ضرورت دارد (اسمیت، ۱۳۸۰: ۴۸۷). در تئوری او پیش شرطی بودن تحقق دموکراسی و توسعه سیاسی به برخورداری از توسعه اقتصادی نمایان است و بی‌نیازی اقتصادی یا لاقول ثروت عمومی که بتواند از تأثیرپذیر بودن فرد در برابر چشم‌پوشی کردن از درخواست و مشارکت سیاسی منظور توافق ضمنی چشم‌پوشی نخبگان حاکم از اخذ مالیات و عدم درخواست سیاسی از طرف جامعه^۱ در حکومت که می‌تواند آثار مخربی ایجاد کرده و حکومت و قدرت سیاسی را هرچه بیشتر به سمت خوداتکایی مفرط بکشاند و فرد و جامعه را در حالت منقبض شده در مقابل قدرت سیاسی حاکم قرار دهد که ممکن است بر اثر نیازهای اقتصادی به وجود بیاید، بکاهد. یکی از پارادوکس‌های بزرگ در خاورمیانه، معمای میل به اصلاحات و رفورم‌های اقتصادی یا سیاسی در این منطقه است (Bellin, 2004: 28). از جمله بزرگترین رویاروی جوامع کم‌توسعه یافته علی‌رغم عقب‌ماندگی دوراهی سخت پیگیری اولویت اصلاحات یا توسعه اقتصادی یا پیش‌برد و ترجیح توسعه سیاسی است. این رویارویی نظری بین اصحاب توسعه و متخصصین امر نیز خود بر سختی کار افزوده است. دولت در این جوامع از کنترل بی‌کرانی در اقتصاد و اجتماع برخوردار است. با کنترل نبض اقتصاد این کشورهای که نفت استخراج و فروش آن می‌باشند دولت به بزرگترین بنگاه اقتصادی در این کشورها بدل گشته و نفت باعث استقلال دولت از جامعه و ظهور دولت قوی و جامعه مدنی ضعیف می‌شود (ستاری(ب)، پیشین: ۷۴). دولت به تبع این برخورداری فوق‌العاده از منابع طبیعی همگام با نیازهای حفظ این موهبت ساختار نظامی- دیوانی را در کنار یک پلیس مخفی و با استفاده از پلیس مخفی بعنوان تنظیم کننده نهایی حیات سیاسی و مدنی بر زندگی روزمره مردم حاکم و مسلط می‌گردد (شرابی، پیشین: ۳۲). دولت رانتی که براساس اقتصاد رانتی و کسب درآمد از طریق فروش منابع طبیعی که

^۱ بیانگر مفهومی است که در قرارداد جدید خاورمیانه‌ای شرح داده شده است (ستاری(ج)، ۱۳۹۵: ۲۴).

مشتمل بر بالای ۴۲ درصد درآمد دولت است (ستاری(ب)، پیشین: ۴۱). تعریف می‌شد و به خوبی تعریف کننده و توجیه کننده دولت‌های مدنظر است.

حضور دولت در تمام اجزای جامعه سیطره نظامی و توان مالی بالا همگی این امکان را برای آن فراهم کرده که یگانه بازیگر صحنه این جوامع باشد بازیگری که هیچگونه نیازی به گفتگو در ایفای نقش‌اش با جامعه نمی‌بیند و به بهیموث^۱ واقعی بدل گشته این بازیگر که علاقه زیادی به تک‌گویی دارد تمام نیروهایی که برخلاف او می‌اندیشند را تحمل نمی‌کند و صحنه را از سایر بازیگران خالی می‌کند دولت در این جوامع بدل به تنها نیرو گشته و انبساط بیش از اندازه و انقباض بیشتر برای جامعه مدنی یا بهتر عدم امکان رشد جامعه مدنی از ویژگی‌های بارز و مشهود دولت در این جوامع است. ما در این جوامع با گونه‌ای از نظام سیاسی روبرو هستیم که اصولاً سرکوب مدنی را پیش‌تر به استقبال سرکوب سیاسی فرستاده به شکلی که فرد در ذهنیت و ساختارهای پدرسالارانه قبل از احساس فرد اجتماعی بودن خود را در پناهگاه پدرسالاری می‌انگارد به نوعی جامعه‌ای توده‌ای که هیچ نهاد یا ساختاری که پیوند دهنده فرد و ساختار سیاسی حاکم باشد وجود ندارد و انسان به صورت جمعی شده و بدون پناه در مقابل دولت قرار دارند که پدرسالاری با تصویرسازی ذهنی در فرهنگ جامعه فرد در گریز از این تنهایی و نیاز به حمایت دولت را بهترین پناهگاه به نمایش گذارده است.

۲- پارادایم متصلب قدرت نخبگان و بورژوازی وابسته

پارادایم قدرت که درصدد تشریح ساخت قدرت مسلط و مستقر در هر جامعه‌ای است و براساس این نظر هر پارادایم قدرتی علیت‌های ساختی (انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) پنداشته می‌گردند و در هر جامعه‌ای بطور منحصر به خود یافت می‌شوند (ستاری(الف)، ۱۳۹۰: ۷۵). که قدرت و سلطه سیاسی در هر جامعه‌ای را سازماندهی می‌کنند. بگونه‌ای که در این جوامع پدرسالار با علائم انقلاب پارادایمی و نوآوری که دال بر ظهور پارادایم جدید سیاسی باشد، نیستیم. موسکا سازماندهی را بهترین عامل چیرگی گروهی کوچک بر توده مردم می‌داند که نخبگان حاکم بخوبی از آن بهره می‌برند (مور، ۱۳۸۹: ۲۴۱). در جوامع عربی ساخت متصلب قدرت، گردش کند نخبگان، یا بهتر حکومت الیت‌ها در جامعه و وجود بورژوازی متکی و وابسته به دولت که بخش اعظمی از آن توسط دولت بکار گماشته شد یا به گفته منفرد هلپرن^۲ روشنفکران دولتی (اسپوزیتو و دیگران، پیشین: ۱۹). دست به دست هم داده تا توده مردم در مقابل نخبگان سازمان یافته‌ای که توسط کمتر گروهی به چالش کشیده می‌شوند، را هرچه بیشتر سازمان یافته و در جهت حفظ این وضعیت به بهترین نحو

^۱ نام حیوانی خیالی در داستان‌های در عهد عتیق که بسیار غول‌پیکر و قدرتمند بوده است و نام‌گذاری استعاری هابز از دولت لویاتان (هابز، ۱۳۸۴: ۵۷).

^۲ Manfred Halpern

استفاده نمود و شاهد هیچ بورژوازی مستقل که دال بر وجود رشد سیاسی و ساختارهای واسط بین جامعه و نظام سیاسی باشد، نیستیم.

رشد سیاسی به معنای که گابریل آلموند منظور می‌دارد؛ یعنی تفکیک اجزا و تخصصی شدن ساختارهای سیاسی و همچنین فرهنگ سیاسی بیشتر به صورت این جهانی «سکولار» باشد که اینگونه رشد جهت افزایش تأثیر و کارایی نظام سیاسی و ازدیاد توانایی‌های آن حائز اهمیت است (داد و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۲). که در جوامع عرب رشد سیاسی به دلیل عدم علاقه نخبگان قدرت به شکل‌گیری ساختارهای سیاسی جدید و سازمان دهنده نیروهای اجتماعی که می‌تواند توده سیال مردم را در قالب و شکل‌های جدیدی از ساختارهای اجتماعی تشکیک دهد ممانعت به عمل آمده که حاصل آن روبرو شدن با عامل کم‌تحرکی سیاسی جامعه و نیروهای اجتماعی که شاهد پیامدی جزء کنندی و توقف رشد سیاسی و شکل متصلبی از گردش سیاسی قدرت که در این جوامع به وجود آمده است، نیستیم.

۳- حکومت سنت‌ها و بروکراسی معکوس

بروکراسی اساساً آنچه خوانده می‌شود که در روند عقلانی شدن جهان و حاکمیت قانون در اندیشه وبر مفهوم است. بروکراسی نیروبخش این عقلانیت و پیشبرنده روند عقلانیت و قانون است. بروکراسی مهمترین ابزار انتقال رفتار تأسیسی^۱ به رفتار تأسیسی که بطور عقلایی سازمان یافته است از اینرو بروکراسی ابزار بسیار موثری برای تأسیسی کردن در اختیار کسی است که بر آن کنترل دارد (وبر، ۱۳۷۴: ۳۱۰)، می‌باشد. قدرت بوروکراسی توان تأسیس یا ایجاد ساختار، رفتار و شرایطی که لازمه پیشرفت و رشد یا عقلانی و قانونی شدن است را در اختیار قدرت حاکمه می‌دهد، اما در ساختار سیاسی قدرت در جوامع عرب ما عکس آنچه وبر در خصوص بروکراسی شرح می‌دهد «پادشاهان مطلق و مستبد نیز در مقابل دانش تخصصی بوروکراسی فاقد قدرت است» (همان، ۳۱۶). ولی در سیستم سیاسی جوامع عرب عکس این قضیه صادق است، یعنی بروکراسی در خدمت تثبیت و بسط قدرت مطلق پدرسالاری عربی است و هیچگونه حساسیت متحرکی صورت نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد در جوامع عرب شکل تک‌سالاری «مونوکراتیک^۲» وجود دارد که در خدمت هرچه بیشتر بسط دولت و قدرت حاکم و به زبان جامعه و بیشتر با این شکل بوروکراسی یعنی ستادی که بطور متمرکز هدایت و بنحوی نظام‌مند سازماندهی می‌شود و براساس سلسله مراتب بنا گردیده و برطبق سیاست‌های دیکته شده توسط فرمانروایان و یا مدیرانی که بیرون و فراتر از بوروکراسی قرار دارند وقف اجرای منظم، مرتب و موثر

^۱ رابطه اجتماعی که حاصل کنش اجتماعی متکی بر احساس درونی افرادی باشد که دارای احساس تعلق به یکدیگرند، که می‌تواند متکی بر عاطفه یا سنت باشد (وبر، پیشین: ۴۷).

^۲ Monocracy

وظایف اداری مقیاس بزرگ می‌شود (کامنکا، ۱۳۸۰: ۲۲۹). که می‌توان گفت تکوین بوروکراسی در این جوامع نه براساس رسالت آن یعنی عقلانی و قانونی کردن نظام‌های سنتی بلکه در خدمت پیشبرد نفوذ و تسلط دولت در جوامع عرب گسترش یافته است و بهره‌گیری از سنت‌های مستتر در جامعه و استفاده از نفوذ مذهب این فرایند را هرچه بیشتر تقویت کرده است.

۴- شبه‌بازار و توقعات وارونه

شبه‌بازار وضعیتی بین بازار و نابازار است یعنی وضعیتی که نه بازار کامل یعنی رقابتی و نه نابازار وجود دارد (ستاری (ب)، پیشین: ۷۳). در این خصوص دولت‌هایی که با بحران مالی مواجهه نیستند و از رانت برونزا بهره‌مندند، قادرند ایجاد فرایند دموکراسی را به تعویق اندازند (اسپوزیتو و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۰). به بیان دیگر آنچه توکویل^۱ در تغییر نگرش‌ها و افزایش توقعات در جامعه و فشار وارده از جامعه به دولت نه تنها در جهت تبدیل نظام، بلکه خواستار بدست آوردن اداره امور خودشان هستند. علت‌اش افزایش همین توقعات جدید است (تکویل، ۱۳۶۹: ۳۰۵). بگونه‌ای که افزایش کالای اقتصادی و بهبود شرایط اقتصادی به دست آمده از شرایط وارونه شده توسط دولت در جوامع عرب یعنی بهبود شرایط زندگی مادی نه تنها به انتظارات سیاسی یا درخواست کالای سیاسی نمی‌انجامد بلکه هرچه بیشتر به سمت توقعات اقتصادی و مصرفی، میل سیری-ناپذیری از خود نشان می‌دهد.

عناصر و عوامل یاد شده؛ دولت‌سالاری و رانتیرسیم، پارادایم قدرت متصلب و بورژوازی وابسته حکومت سنت‌ها و بروکراسی معکوس، شبه‌بازار و توقعات وارونه، این عوامل در ساخت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع عرب بعنوان عناصر دخیل و کلان مسدود کننده روند توسعه سیاسی خود به صورت نظام‌مند و خودکار عهده‌دار وظیفه باز تولید پدرسالاری عربی «Patriarchy reproduces» بعنوان نقطه اتصال تمام مولفه‌های یاد شده و عنصر کلان در کم‌توسعه یافتگی سیاسی این جوامع بهترین مستمسک برای رهبران و طبقات سیاسی حاکمه این جوامع که به بهترین روش بتوانند شکل سنتی حکومت کردن را از طریق مجموعه نهادهایی که با ساخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در ارتباط‌اند را هرچه بیشتر در امر حکومت کردن در اختیار گیرند.

^۱ Alexis Tocqueville

تأثیرات پدرسالاری سیاسی عرب بر ساخت سیاسی-اجتماعی جوامع عرب

تمامی نهادها و مجراهای قدرت مثل؛ دستگاههای سخت (نیروهای نظامی ارتش، امنیتی و ...) و دستگاههای ایدئولوژیک (همچون آموزش، ادبیات و ...) در فرایند حفظ و بازتولید قدرت در جهان معاصر عرب به بهترین شکل به پدرسالاری عربی بعنوان محمل اصلی قدرت در بسط کامل آن به بهترین شکل نقش آفرینی کرده‌اند. شبکه قدرت در جوامع عرب که ما آن را برای بیان تمامی نهادها، ساختها (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) و ... در نظر قرار گرفته که دولت با استفاده از آنها هم تأثیر دلخواه خود را بر لایه‌های زیرین قدرت (جامعه و ساخت‌های) آن و هم نیازها یا همان کالاهای سیاسی و اقتصادی موردنیاز جهت تداوم روند بازتولید را به دستگاههای سخت و نرم منتقل می‌کند. که خود پیامدهایی را برای ساخت اجتماعی، سیاسی جامعه به وجود می‌آورد که عبارتند از:

۱- جامعه مدنی در جوامع عرب

اگر مسیر تاریخی دموکراسی و نظام‌های دموکراتیک را مشاهده کنیم در خواهیم یافت هنگامی توسعه سیاسی و دموکراسی در موازات توسعه و رشد جامعه مدنی بوده است. جامعه مدنی بعنوان یکی از موارد آشکار در خصوص سطح توسعه سیاسی در جوامع محسوب می‌گردد اگر ما جامعه مدنی قوی و گسترده‌ای را داشته باشیم به تبع دولتی کوچکتر، پاسخگوتر، قانونمندتر خواهیم داشت. یعنی رشد و بزرگ شدن دولت نسبت به جامعه مدنی نتیجه و پیامدی جزء کوچک شدن و حتی نابودی و یا شکل نگرفتن جامعه مدنی ندارد. جایگاه کنش اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد تمامی ساختارهای اجتماعی که زیربند و انتقال دهنده اهداف و منافع جامعه‌اند از طریق جامعه مدنی بر دولت تأثیر می‌گذارند. مفهوم جامعه مدنی با تلفیق جالب دموکراسی و کثرت‌گرایی و با نقش محدودی که برای دولت قائل شده است افراد اهل اندیشه و عمل را ترغیب کرده تا آن را بعنوان راه نجات جوامع سوسیالیستی و سرمایه‌داری بپذیرند تا این جوامع که از سنگینی عقلانیت دیوان‌سالارانه و رنج آن خلاص شوند. همچنانکه گرامشی می‌گوید: جامعه مدنی بین ساختار اقتصادی از یک‌طرف و دولت و دستگاه‌های قانونگذاری و اعمال قهر آن از طرف دیگر قرار دارد (چاندوک، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۱). بنابراین جامعه مدنی برای توسعه سیاسی نیازی مبرم و اساسی تلقی می‌گردد که رابطه دولت و جامعه را به خوبی برقرار می‌کند. همچنانکه بنا به عقیده مایکل والتسر: «همواره چنین فرض می‌شود که دولتی وجود دارد که قانون را وضع کرده، به قانون اعتبار بخشیده، نظم و صلح را حفظ کرده، سیاستی اجتماعی را تعقیب نموده و کارایی نهادهای اجتماعی را تضمین می‌کند» (همان، ۳۵-۳۴). بنابراین جامعه مدنی قدرتمند نشان دهنده دولتی قانونمند شده با نهادهای اجتماعی است.

این استدلال که دولت‌هایی که با بحران مالی مواجهه نیستند و از رانت برون‌زا بهره‌منداند قادرند فرایند ایجاد دموکراسی را مدت‌ها به تعویق اندازند (اسپوزیتو و همکاران، پیشین: ۶۱-۶۰). اصلی است در خصوص رانت و بحرانی مالی و دموکراسی در خاورمیانه بیان می‌دارد و نظریه چنبره دولت بر اقتصاد و عدم وجود هرگونه نقش اقتصادی به بخش خصوصی در جوامع عرب نفتی، دولت با سیطره بر تمامی وجوه اقتصادی جایی برای بخش خصوصی وا نمی‌نهد. که اگر واگذاری‌های اقتصادی به بخش خصوصی صورت گیرد جامعه مدنی می‌توانست فرصت ظهور رشد و محدود کردن دولت را بیابد و با درخواست مشارکت دموکراتیک نسبت به محدود کردن قدرت دولت اقدام نماید این نظر رابطه‌ای با نظریات اقتصادمحور توسعه سیاسی، همچون نظرات لیپست و اندیشه‌های تکوین در خصوص انتظارات فزاینده دارد.

در خاورمیانه به صورت سنتی سه سازمان جامعه مدنی قدیمی وجود داشته که خودمختار و مستقل از دولت بوده‌اند: روحانیون، قبایل و اتحادیه‌های قبیله‌ای، بازرگانان سنتی معروف بازاری‌ها (همان، ۱۴۸). در خاورمیانه عربی برحسب رقابت و وجود دشمنان و رقبایی خارجی برحسب موقعیت مکانی و زمانی تشکیل دولت‌ها و همچنین «مستقیماً در فرهنگ دخالت کرده و نسبت به دستکاری همه‌جانبه آن از؛ اسلام، کاریزما و پیرو منشی و پدرسالاری و ...» در جهت افزایش مشروعیت خود (همان، ۱۴۸)، بهره برده‌اند. که این امر به خنثی‌سازی ساختارهای مستقل قدیمی می‌انجامد و هرچه بیشتر دولت را نسبت به هژمونی^۱ بیشتر بر جامعه ۳۹ سوق می‌دهد.

۲- احزاب و نخبگان در جوامع عرب

تجربه نشان داده که هر جا یعنی در جاهایی که آزادی افکار، نظر و انتخابات وجود دارد شهروندان براساس برنامه‌ها یا ایدئولوژی‌هایشان به احزاب مجزا تقسیم می‌شوند احزاب قویاً در تمام مجالس خلق می‌شوند (بوتول، ۱۳۷۱: ۱۲۲-۸۸). پس ما رابطه‌ای بین وجود گروه‌های مختلف کثرت‌گرایی که موثر در نظرات و اعتقاد سیاسی و اجتماعی متفاوت‌اند در به وجود آمدن احزاب و همچنین وجود پارلمان و مجلس واقعی که مجمع نمایندگان و محل ابراز منافع ملت و احزاب هست می‌بینیم. فقدان فشار اجتماعی برای تغییر ترتیبات صنفی در پادشاهی‌های نفتی چهار قاعده اصلی دارد: در رأس هرم خانواده سلطنتی قرار دارد که بر دولت مسلط است و جزء جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌گردد (خاصه کشورهای کوچکتری چون عمان، بحرین، قطر و کویت)، این خانواده سلطنتی مورد حمایت سه گروه عمده اجتماعی‌اند:

- روحانیون که ارتباط نزدیک‌شان با دولت موجب ظهور اسلام رسمی شده است؛

^۱ هژمونی مفهومی کلیدی در بحث سیطره دولت بر ساختارهای جامعه نزد آنتونی گرامشی است (گرامشی، ۱۳۸۴: ۲۳).

- روسا و افراد سرشناس قبایل دیگر؛

- بازرگانان و صاحبان ثروتمند صنایع.

هیچ‌یک از این سه گروه مایل به هم خوردن تفاهم ضمنی‌شان با دولت که مدت‌هاست موقعیت اقتصادی- اجتماعی و نفوذ یا پذیرش سیاسی و امنیت مادی‌شان تأمین کرده است، نیستند (اسپوزیتو و همکاران، پیشین: ۱۵۴). سه گروه عمده‌ای که سابقه تاریخی آنها در ساختار اجتماعی و تنها اجزای جامعه غیرحکومتی بگونه‌ای برحسب منافع و امتیازات بهره‌مند شدن از دولت حاضر به ایفای نقش اجتماعی خود نبوده که در نتیجه میدان برای دولت همچنان بی‌رقیب مانده است.

تعداد احزاب سیاسی در بعضی کشورهای منطقه نوید رشد جامعه مدنی در حال رشد را می‌دهد: ۴۶ حزب در الجزایر، ۴۳ حزب در یمن، ۲۳ حزب در مراکش، ۱۳ حزب در مصر، ۱۱ حزب در تونس و ۶ حزب در موریتانی، شاید در کویت و یمن شاهد تعدادی از اتحادیه‌های حرفه‌ای و گروه‌های تجاری و موسسات فرهنگی باشیم، یکی از این نهادها «دیوانیه‌های» کویت‌اند که مکانی برای بحث و تبادل نظر که مردان و زنان در خانه شهروندان برجسته در خصوص مسائل مختلف اعم از ورزش گرفته تا سیاست در آن جمع می‌شوند. همچنین سندیکاها و سازمان‌های حرفه‌ای در این کشورها وجود دارند که از طریق نمایندگی در سیاست مشارکت دارند جامعه فارغ‌التحصیلان دانشگاه کویت، مجمع فرهنگی «جسره» قطر و انجمن حرفه‌های اجتماعی در امارات متحده عربی. اما اطلاق جامعه مدنی به این سازمان‌ها جای تردید دارد. در کویت جامعه مدنی در بهترین حالت هنوز فرایندی رو به رشد است که توسط انجمن‌های شبه مستقل در چهارچوب نظام‌هایی که نهادهای مشارکتی را کنترل می‌کنند پیگیری می‌شود (همان، ۱۵۸-۱۵۷). یکی از بزرگترین سوءاستفاده‌های دولت در کشورهای عرب منصوب کردن اعضای مجلس ملی و مشورتی است. خوش‌بینی نسبت به رشد جامعه مدنی و وجود مشارکت در جوامع عرب دیری نمی‌پاید که موجب ناامیدی می‌گردد. پس از جنگ خلیج فارس شاهد برگزاری انتخابات‌هایی در یمن و کویت بوده‌ایم اما عربستان پس از اقدامی بسیار محتاطانه در جهت ایجاد شورای مشورتی انتصابی برای پادشاه همچنان به مخالفت با تقاضا برای مشارکت بیشتر وجود مشارکت بیشتر و پاسخگویی حکومت ادامه می‌دهد (اسپوزیتو و همکاران، پیشین: ۲۹۰). در کویت که می‌توان بهترین شرایط وجود مشارکت و انتخابات را در میان جوامع عرب شبه جزیره یافت.

در حقیقت ما شاهد هیچگونه عقب‌نشینی دولت در جوامع معاصر عرب در خصوص سیطره و دست‌اندازی‌اش به بخش‌هایی که می‌تواند بخشی از جامعه مدنی باشد، نیستیم. دولت نه از قیمت‌گذاری، تعرفه‌سازی گمرک، بانک‌ها و ... دست می‌کشد بلکه نسبت به یارانه‌پردازی به جامعه همت خود را مضاعف می‌کند و هرچه بیشتر نسبت به چتر و انحصارش بر جامعه و اقتصاد می‌افزاید و این ممانعت از بهره‌گیری و رشد بخش خصوصی نسبت به قدرتمند شدن دولت متصور است و آنچه عکس این قضیه که شکل‌گیری بخش خصوصی در جهت

قدرتمند شدن جامعه مدنی و تضعیف دولت است که ثمره‌اش رشد دموکراسی خواهد بود در این جوامع مشاهده نمی‌گردد.

۳- نخبگان، بورژوازی، جامعه معاصر عرب

گمان می‌رود بتوان تبار نخبه‌گرایی را تا اندیشه‌های باستان و افلاطون باز یافت، آنجا که او به تقسیم جامعه بر حسب طلا، نقره و مس دست می‌زند و نخبگان را بسان طلا می‌انگارد در جمهور نیاز به تربیت خاص طبقه پاسداران می‌بیند و در نهایت آرمان شهر خود را تحت زعامت افرادی خاص که فلسفه را آموخته‌اند و عنوان فیلسوف شاه را یدک می‌کشند بهترین جوامع می‌داند (افلاطون، ۱۳۶۷: ۱۱۵). همچنین استدلال نخبگان و طبقات حاکم را در آثار و اندیشه‌های ماکیاولی و مارکس نیز می‌توان یافت آنجا که ماکیاول در کتاب شهریار از حاکمانی که توأمان دارای صفات شیر و روباه برای حکمرانی سخن می‌گوید (ماکیاول، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۴۸). و مارکس که در جای جای آثارش و در مانیفست کمونیسم تمام تاریخ را مبارزه طبقاتی می‌داند؛ آزاد و برده، خاص و عام، ارباب و رعیت، استادکار و شاگرد خلاصه ستمگر و ستم‌دیده (مارکس و انگلس، ۱۳۹۳: ۳۶). حاکی از آنند که جوامع دارای گروه خاص بوده‌اند که به هر علت (اقتصاد، نبوغ سیاسی، اشرافی و خانوادگی) گونه‌ای متمایز از توده مردم جامعه بوده‌اند.

۴۱

وجود واقعیت نخبگان را موسکا اینگونه بیان می‌کند: از جمله واقعیت و گرایش‌های ثابت در تمامی سازمان‌های سیاسی چنان آشکار است که بر بیمارترین دیده‌ها نیز پنهان نمی‌ماند. در تمامی جوامع از آنهایی که بسیار کم توسعه‌اند و حتی به پایگاه تمدن هم دست نیافته‌اند، تا پیشرفته‌ترین و قدرتمندترین اجتماعات دو طبقه را می‌توان یافت گروهی کم که طبقه فرمانروایان‌اند و دارای قدرت و ثمرات آن و طبقه‌ای که فرمان می‌برند، سلطه اقلیتی سازمان یافته بر اکثریتی نامتشکل است. موسکا وجود الیت سیاسی منوط به وجود جوامع پیچیده و توسعه یافته نمی‌داند او وجود الیت‌های سیاسی را امری اجتناب‌ناپذیری می‌پندارد اما پاره‌تو هر جامعه‌ای را متشکل از دو قشر می‌داند:

- قشر پایین‌تر یا غیرنخبگان؛

- قشر بالاتر یا نخبگان که خود دو دسته‌اند.

الف) نخبگان حاکم؛ ب) نخبگان غیرحاکم، که طبقات موسوم به طبقات بالا معمولاً ثروتمندترین طبقات نیز هستند این طبقات نماینده یک گروه نخبه، یک گروه اشراف سالار هستند (همان، ۵-۴). همانطور که بیان گردید پاره‌تو جامعه را متشکل از دو طبقه نخبگان و غیرنخبگان می‌داند که گروه نخبه را بر حسب در مسند قدرت بودن به نخبگان حاکم و غیرحاکم تقسیم می‌کند. در این خصوص است که او گردش نخبگان را ابداع می‌کند و حتی دموکراسی‌ها را نیز چیزی جزء جابجایی دوری بین نخبگان نمی‌داند.

سی رایت میلز از ساده‌انگاری‌های مردان اقتصادی مارکسیستی، سیاسیون لیبرال، نظامیان و جنگ‌سالاران دیکتاتوری‌ها در خصوص توضیح امر نخبگی را ساده‌انگارانه می‌داند و واژه «نخبگان قدرت» را جایگزین مناسب برای «طبقات حاکم» یا هر چیز دیگر می‌داند. او بیان می‌دارد واژه طبقه حاکم مفهومی غلط و تناقض‌آمیز دارد. طبقه واژه‌ای اقتصادی و حاکمه واژه‌ای سیاسی‌اند عبارت طبقه حاکمه حاوی تئوری است که می‌گوید یک طبقه اقتصادی بطور سیاسی دارای حکومت است. نخبگان قدرت امروز معجونی نامتوازن از قدرت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی‌اند (میلز، ۱۳۸۳: ۳۳۷).

پس بنابراین طرح مفهومی بجا مانده از موسکا و پاره‌تو شامل این تصورات مشترک است؛ در هر جامعه‌ای اقلیتی وجود دارد و باید وجود داشته باشد که بر بقیه جامعه حکومت کند این اقلیت یا به عبارتی دیگر طبقه سیاسی یا نخبگان حاکم متشکل از افراد است که مناصب فرماندهی سیاسی را اشغال نموده‌اند و بطور کلی متشکل از کسانی است که می‌توانند مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیمات سیاسی تاثیر بگذارند. اما این سه تئوری‌پردازی در خصوص الیت‌ها برای جامعه معاصر عرب چه حاصلی دارد هنگامی که طبقات یا کاست‌ها به صورت بسته و انعطاف‌ناپذیر باشند افراد شایسته و مستعد طبقات پایین امکان دسترسی به مقامات بالای جامعه و مدیریت را نخواهند داشت پس علیه نظام اجتماعی به پا می‌خیزند تا آنرا سرنگون کنند (دوورژه، ۱۳۸۷: ۱۲۹). پس چرا در جوامع معاصر عرب اینگونه نیست. با نگاهی به غرب عوامل متعددی در رشد روح انتقاد در آن جوامع می‌توان یافت: زمینه با جنبش اصلاح مذهبی و گسترش فرقه پروتستان آماده شد، رنسانس دانش کلاسیک را زنده کرد و اومانیسم یا انسان‌گرایی و بکارگیری روش‌های تجربی در رشد صنعتی و تحولات اجتماعی و سیاسی نیز در همین راستا عمل می‌کردند و یک طبقه جدید که هیچ مناسبتی با کلیسا نداشت پا به عرصه گذاشت، طبقه جدیدی از کارفرمایان اقتصادی و صاحبان صنایع پدید آمدند که میل داشتن از قیود فئودالی برکنار بمانند و به قدرت حکومتی و اداری چنگ بیندازند.

نبود و عدم رشد یا طی نکردن، رشد سرمایه‌داری، طبقات اقتصادی جدید، انسان‌مداری و ... باعث گردید در جوامع عرب نقد انتقاد و اصطلاحاً منتقدان جامعه شکل نگیرد یا رشد نیابد. وجود اولیگارش‌های عربی در ساختار جامعه و با ایجاد پرده آهنین بین جامعه و قدرت سیاسی و نظام حکومتی گویای این حقیقت ابدی است که جامعه عرب تحت اُتوریت با ریشه‌های دهقانی و بورژوازی‌اش پیوند دارد و از نظر اقتصادی طبقه‌ای غیرمولد است که قویاً جهت‌گیری به سمت سرمایه‌داری مصرفی دارد (شرابی، پیشین: ۲۰۲). و اگر درست گفته شود دقیقاً تعریف منفرد هلپرن در تحلیل خود از طبقه متوسط جدید، بوروکرات‌ها و نظامیان را دو بال چنین طبقه‌ای می‌داند و روشنفکران خاورمیانه را عمدتاً روشنفکران دولتی که انطباق منافع با دولت بسیار بیشتر از حقوق، مواجب، شغل و امتیاز حرفه‌ای است ویژگی بورژوازی دوگانه می‌داند (اسپوزینتو و دیگران، پیشین: ۱۹). قدرت نفت «غنیمت» نقشی را به دولت بخشیده که ثروت نفت قدرتی را به آنها داده که وفاداری اعضا

و رهبران چپ‌گرایی سابق را نیز جلب کند، اعضای کمیته مرکزی جبهه خلقی مارکسیستی-لنینیستی آزادی عمان اکنون در کابینه سلطان‌نشین عمان شرکت دارند و برخی از سرسخت‌ترین دشمنان سابق عربستان سعودی یا اردن (مانند قافی غوشیبی در عربستان و کامل ابرجابر در اردن) اکنون از حامیان رژیم‌اند (همان، ۲۲۳). همچنانکه سمیر امین در کتاب اقتصاد امروزی عرب بیان می‌دارد: «ثروت نفت تغییرات بنیادینی را که برای هرگونه رنسانس حقیقی ضروری هستند، به تاخیر انداخت» (شرابی، پیشین: ۲۱۴). او همچنین می‌گوید؛ زمان که جهان عرب در نظام سرمایه‌داری ادغام شد، طبقه بومی وجود نداشت که از توانایی کامل برای اعمال کنترل هژمونیک بر بخش یا کل منطقه‌ای که در دوران رونق تجارت سرزمینی یک ملت را تشکیل می‌داد برخوردار باشد. طبقه‌ای که در این شرایط پدیدار شد بر سرمایه‌داری دولتی متکی بود و نمی‌توانست به یک هژمونی واقعی در سطح ملی دست پیدا کند (شرابی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹۴-۲۹۳). که خود نشان از ضعف ساختارهای اجتماعی-سیاسی و بورژوازی در این جوامع داشته است. غنیمت و فرآورده-هایش یعنی نیروی اقتصادی و ثروت کلان که برای پاتریارک سیاسی عربی توان بالای ایفای نقش بازخورد هرگونه انتقاد را از جامعه و نیروهای آن سلب و در صورت نیاز سرکوب کرده است در این خصوص به نیکی نقش توجیه‌کننده، مصلحت‌بخش و منفعل‌کننده روشنفکران ارگانیک را در اندیشه و آرا آنتونی گرامشی در خصوص نظام حاکمه سیاسی که روشنفکران خاص خود را تولید می‌کند و یا دارد در آریستوکرات، ۴۳ خویشاوندسالاری است که برگرفته از تاریخ اجتماعی این دیار است.

گونه‌ای متفاوت با طبقه سیاسی موسکا، نخبگان حاکم پاره‌تو و نخبگان قدرت میلز، که نه همانند سازمان‌یافتگی طبقه سیاسی و نه گردش نخبگان و نه جدایی از پیوندهای خویشاوندی در اندیشه الیتست موسکا، پاره‌تو و میلز دارند هرچند پیوندهایی با هم دارند نخبگان و الیت‌های جامعه عرب از سازمان بهره‌می‌برند اما گردش نخبگان ندارند. معجونی نامتقارن از قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی هستند اما به شکل کاملاً سیستماتیکی موروثی و خانوادگی عمل می‌کنند. (خاندان آل‌سعود در عربستان، آل‌صباح در کویت و ...) بیانگر این امر است که اعتماد فقط در ساخت قبیله‌ای بطور روزافزونی در اندیشه و ذهنیت نظام سیاسی وجود دارد گردش مناسب حکومتی در بین هم خویشاوندان دلیلی بر این مدعا است. اینجاست که ساخت و بافت جامعه عربی تشکیل می‌گردد و روابط فرد با جامعه با رجوع به عناصر هر دو ساختار (قبیله، عقیده، غنیمت، خلیفه، خواص و عوام) و نگرستن به آنها به مثابه دوگانه‌های رو در رو آشکار می‌شود که ویژگی‌های فرد در جامعه عربی-اسلامی از گذر دوگانه؛ ارباب/رعیت، خواص/عوام، دهش/خراج «غنیمت»، عقیده/قبیله و در نهایت، بادیه‌نشین/شهرنشین تعیین می‌شود (عابدالجبری(الف)، ۱۳۸۹: ۵۸). همچنین بایستی دانست که خرده بورژوازی آنطور که هم در شهر و هم در روستا ریشه گرفت در واقع طبقه‌ای دو رگه است که از نظر

فرهنگی و اجتماعی در اجرایی نقش‌اش توجیه کردن سلطه را می‌توان درک نمود و عملاً با بورژوازی به شدت وابسته به غنیمت دولت و نقش توزیع‌کنندگی دولت روشنفکران یا دولتی و یا سرکوب شد و گوشه‌نشین و تابع وجود ترکیب مناسب کاست‌گونه هستیم، که خود نقش دولت در اجرای این طرح را به صورت نمایان و بسان واقعیتهای غیرقابل کتمان می‌توان دید.

۴- زنان در جامعه پدرسالار

آزادی زنان و برابری و دموکراسی پیوند تنگاتنگی باهم دارند. بین مشارک سیاسی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی در خاورمیانه ارتباط متقابلی وجود دارد. زنان مدت‌های طولانی از حوزه عمومی کنار گذاشته شده‌اند، فاقد تجربه یا حمایت قبیله‌ای، اقتصادی یا سیاسی‌اند. به علاوه سیاست در جوامع پدرسالار که در آنها زنان از مردان کاملاً تفکیک شده‌اند، حوزه‌ای کاملاً مردانه تلقی می‌شود (اسپوزینتو و دیگران، پیشین: ۲۲۹). از دلایل تغییر نقش زنان در خانواده‌ها، تغییر الگوهای جوامع از کشاورزی به صنعتی و در نتیجه، تغییر شکل خانواده‌ها از واحدهای تولیدی به مصرفی است. این جوامع از سویی مشارکت بیشتر زنان را در امور مختلف بخصوص اقتصادی می‌طلبند (موسایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۵). گرچه حق رأی به زنان عربی اعطا گردیده است بطور مثال در کشورهای؛ اردن ۱۹۷۶، بحرین ۲۰۰۲، عمان ۲۰۰۳، قطر ۱۹۹۷ و همچنین اصلاحات جدید در عربستان که بعنوان محافظه‌کارترین کشور عربی در زمینه حقوق زنان شناخته می‌شود مثل؛ حق راندگی نامبرد ولی مشارکت به صورت خنثی بکار می‌رود یعنی تأثیر ملموسی که در حق انتخاب شدن و جابجایی با نخبگان سنتی قدرت در این پدرسالاری‌ها باشد مشاهده نمی‌گردد. این عامل را می‌توان بخوبی در گفته‌های علی ذیعور روانشناس اجتماعی لبنانی دید؛ تمرکز تزمحوری او بر «گمگشتگی» فرد در خانواده تحت سلطه پدر و جامعه سازمان یافته به شیوه پدرسالارانه جدید و نفی امکان «به کمال رساندن خود» فرد توسط هر دو آنها است. پدر چهره اولیه و اصلی پدرسالاری جدید عامل محرک سرکوب است (شرابی، پیشین: ۷۸-۷۹). و در یک دولت دو جنسیتی انحصار قدرت در دست هیچ یک نخواهد بود و مشارکت سیاسی زن و مرد به موازات تفاوت نقشی است که در خانواده آموخته‌اند. بنابراین مسئله آزادی زنان به شدت با مسئله مردمی بودن و دموکراسی مرتبط است و تحقق دموکراسی مشارکت واقعی بدون به چالش کشیدن ساختار مردسالار دولت و تردید در مرزهای میان سیاست و زندگی روزمره ممکن نخواهد بود (اسپوزینتو و همکاران، پیشین: ۳۴۰).

۴۴

۵- آزادی، ارباب و مشروعیت در جوامع عرب

می‌توان گفت اساس هر حرکت دولت و جامعه‌ای به سمت توسعه و توسعه سیاسی با مشروعیت کارگزاران آن حرکت نزد جامعه شروع می‌شود. مشروعیت از ریشه لاتین Legitimare به معنی اعلام قانونی بودن و

بطور کلی به معنای انصاف است، مشروعیت از قانونی بودن متفاوت است چرا که قانونی بودن لزوماً احترام به حکومت یا تایید وظیفه اطاعت از سوی شهروندان را تضمین نمی‌کند (هیوود(الف)، ۱۳۸۷: ۳۶). پس صرف عمل برحسب قانون برای مشروع بودن سیستم سیاسی کفایت نمی‌کند در اینجا ما رهنمود می‌شویم به گفته مشهور ژان ژاک روسو: «نیرومندترین فرد جامعه هرگز چندان نیرومند نیست که بتواند همیشه سروری کند، مگر آنکه نیرو را به حق و فرمانبری را به وظیفه تبدیل سازد» (هانتینگتون، پیشین: ۱۹). پس مشروع کردن قدرت و پذیرش اطاعت از اصول مشروعیت سیاسی به شمار می‌روند. ماکس وبر معتقد است تضمین یا تداوم مشروعیت یک نظام ممکن است از طریق انگیزه‌های درونی یا بیرونی صورت پذیرد:

(الف) انگیزه‌های درونی بر سه حالت‌اند:

- صرفاً احساسی، که شامل یک حالت وفاداری به منشأ احساس باشد؛
 - ناشی از یک باور عقلانی به اعتبار مطلق یک نظام بعنوان نمود ارزش‌های متعالی؛
 - ناشی از یک نگرش مذهبی باشد که رهایی را در پذیرش نظام موردنظر ببیند.
- (ب) انگیزه‌های کاملاً بیرونی (منفعتی) که به معنی امید به تبعات بیرونی خاص است (وبر، ۱۳۷۴: ۳۸-۳۹). در نظر وبر چه سیادت منشأ درونی داشته باشد یا بیرونی یا عینی و ذهنی بدون پایه‌های مشروعیت تابع سه امر قانون و عقلانیت، سنت‌های مستتر و مستقر در جامعه و یا صفات خارق‌العاده شخصی صاحب اقتدار و ۴۵ سیادت اساسی مشروعیت را تشکیل می‌دهد و همچنین او احتمال تغییر حالت برخی گونه‌های مشروعیت را بگونه‌های دیگر نامحتمل نمی‌داند. پس مشروعیت متضمن ظرفیت سیستم برای بوجود آوردن و حفظ این اعتقاد است که موسسات سیاسی موجود مناسب‌ترین موسسات برای جامعه هستند و همچنین کارایی سیستم یعنی عملکرد واقعی آن اندازه‌ای که سیستم وظایف اصلی حکومت را آنطور که اکثریت مردم و گروه‌های قدرتمند درونی آن از قبیل؛ مشاغل بزرگ یا نیروهای نظامی آن را می‌پسندند، ادا نماید.
- پادشاهی‌های نفتی عربی که شامل (عربستان سعودی، بحرین، کویت، عمان، قطر، امارات متحده عربی) می‌باشد. این دولت‌های پادشاهی که همگی در زمره رژیم‌های اقتدارگرا جایی دارند برای حفظ قدرت به ترکیبی از زور و نهادهای اداری (مانند گارد ملی و بروکراسی) اتکا دارند و عناصر کلیدی در فرمول سیاسی این کشورها «دولت‌ها» مشروعیت سنتی خاندان حاکم که این مشروعیت ریشه عمیقی در تاریخ، میراث فرهنگی و آگاهی تاریخی این کشورها دارد (اسپوزینتو و دیگران، پیشین: ۱۱۲). در جوامع عرب قبیله از قدیم عنصری اساسی در جامعه بوده است، در نقش قبیله ابن‌خلدون بیان می‌دارد؛ ملک و دولت را در سایه قبیله و عصبيت است که بنا می‌گردد (عابدالجابری(ب)، ۱۳۹۱: ۲۴۷). قبیله‌ای که دارای یک رئیس و فرمانده است یک شیخ و جامعه‌ای متشکل از قبیله‌ها، سنت تاریخی برای پادشاهی‌های سنتی شبه جزیره عربستان

(عربستان سعودی، بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی، عمان) یک منبع محسوس و مهم مشروعیت به حساب می‌آید. این مشروعیت با دسترسی دولت به ثروت عظیم نفتی و سخاوتمندی پادشاهی در قبال جامعه بیشتر تقویت شد (اسپوزینتو و دیگران، پیشین: ۱۱۳). در بحث مشروعیت و سیادت و بر جنبه‌های درونی و بیرونی ایجاد مشروعیت اشاره داشت منظور او از جنبه بیرونی، منفعت بود یعنی آنچه در قبال تبعیت از اقتدار و سیادت حاصل می‌شود. عامل بیرونی مشروعیت منفعت حکم ثبات‌بخش و بازتاب دهنده و بازآفرین سنت‌های تاریخی است (خداکرمی و پیرمرد، ۱۳۹۵). مشروعیت سیاسی بر آن است تا دلیل تصاحب قدرت سیاسی را توضیح و نشان دهد که چرا این تصاحب قدرت حق آنان است و چرا بقیه بایستی از آنان اطاعت کنند (نش و اسکات، ۱۳۸۸: ۱۴۵). در پادشاهی نفتی دولت‌سازی همزمان با تشکیل هویت ملی انجام شد. ملت‌سازی و شکل‌گیری ملت عربی و انسجام سیاسی در قالب دولت‌های جدید و مستقل به صورت داغ‌گونه بر پیکره جامعه عرب زده شد و همزمان خاندان‌های حکومت‌گر و پادشاهی حاضر همان نیروهای رهایی‌بخش، دولت‌ساز هستند. ما اکثر این دولت‌ها را با عنوان‌های عجیب شده اسم آن خاندان‌ها (سعودی و ...) می‌شناسیم. تسلط همزمان سیادت سنتی و کاریزما و بهره‌گیر از نیروی بروکراسی گونه‌ای سازمان یافته در جوامع معاصر عرب دستیابی به توسعه در صورتی امکان‌پذیر است که انواع گوناگون «نبود آزادی‌ها» که انتخاب آزاد مردم را محدود و فرصت انجام آنچه آنان موجه تشخیص می‌دهند را سلب می‌کند، رفع شود. این در صورتی است که اگرچه دولت‌های پادشاهی شدیداً به سنت‌ها بعنوان یکی از منابع مشروعیت سیاسی متکی‌اند (آرنت، ۱۳۸۹: ۷۴). اما در همه آنها رعایت حقوق بشر ضعیف و در سرکوب مخالفان سیاسی به هر وسیله‌ای که لازم باشد متوسل خواهند شد که موثرترین ابزار یک دیکتاتوری جهت تشدید و تقویت کنترل خود به دولت و جامعه بکارگیری تشکیلات امنیتی-اطلاعاتی با کفایت به ویژه شکلی از پلیس سیاسی یا مخفی است که قهرآمیزترین شکل کنترل را بر دولت و جامعه اعمال می‌کند (بروکر، ۱۳۸۸: ۱۷۲). در پادشاهی‌های نفتی تشکیل دولت به واسطه سه منبع قدرتی بود که دولت از طریق آن حکومت می‌کند:

نخست؛ خاندان سلطنتی متحدی که بر اقتدار سنتی متکی است. **دوم؛** خدمات کشوری که از طریق آن وجود یک دولت رفاه حفظ شده است. و **سوم؛** سرویس‌های امنیتی و نیروهای مسلح که امنیت دولت را در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی تأمین کرده و خود نیز توسط خاندان سلطنتی کنترل می‌شود. نباید آنچه دولت رفاه خوانده شد با مترادف آن در لیبرال دموکراسی باعث مغالطه شود. مفهوم دولت رفاه اغلب برحسب یک مفهوم از عدالت تشریح شده که اساساً مفهومی بازتوزیعی است این ایده، عدالت را نه براساس تخصیص منابع اقتصادی گره خورده به استحقاق فردی مبتنی بر قوانین مرسوم مالکیت بلکه بعنوان مجموعه پیچیده‌ای از نهادهای طراحی شده برای لحاظ کردن نیازها و استحقاق‌ها تعریف می‌کند که از ادعاهای مبتنی بر مالکیت

خصوصی نیز پیشی می‌گیرد (بری، ۱۳۸۹: ۱۳). در جامعه عرب و نقش رفاهی دولت برحسب همان نقش بازتولید شده قدیم توزیع غنیمت استوار است.

کلید ثبات نسبی پادشاهی‌های نفتی این بوده که توانسته‌اند با موفقیت حس مشروعیت را در بخش اعظم جمعیت بطور اعم و قبایل بطور اخص ترویج کنند، و با توجه به ذخایر عظیم نفتی و احساس قوی تر «طبیعی» بود نشان در مقابل دموکراسی مقاومت کنند (اسپوزینتو و دیگران، پیشین: ۱۱۶-۹۴). نقش نیروهای امنیتی و پلیس مخفی و سیاسی نیز هر چند کم نمایان ولی پرنگ در حال کار است. و نقش ارباب تام با بهم فشردن انسان‌ها فضایی موجود میان آنها را از بین می‌برد و در مقایسه با زنجیره‌های توتالیتر که انسان‌ها را سخت به هم می‌بندد، بر هویت بیدادگری تضمین کننده آزادی می‌نماید. همان هماهنگی موزونی که سنت، قبیله برای پایه بودن دولت و نفت و دستگاه‌های نظامی و اطلاعاتی و بروکراسی برای مشروعیت بخشیدن به دولت‌ها در جوامع معاصر عرب بازی می‌کنند تا ما را هرچه بیشتر با شعر ویلیام کوپر شاعر قرن هجدهم میلادی مأنوس سازد: آزادی هزاران جلوه برای عرضه دارد که بردگان، هر چند راضی هرگز از آن با خبر نخواهند شد.

نتیجه‌گیری

توسعه سیاسی در جوامع عرب معاصر با روند کندی مواجه است، کندی آهنگ توسعه سیاسی این جوامع از ۴۷ عللی نشات می‌گیرد، پدرسالاری عربی بسان بزرگترین پارادایم قدرت‌ساز در این جوامع بعنوان کلان‌ترین مانع و عامل در روند کند توسعه سیاسی در نظر گرفته شده است. در ذیل بحث توسعه سیاسی که اندیشمندان بگونه‌های متفاوتی به آن پرداخته‌اند از برطرف کردن مشکلات اقتصادی و توسعه اقتصادی بعنوان اصلی مقدم به توسعه سیاسی در آراء لیسپت، فرهنگ سیاسی و رابطه تنگاتنگ با توسعه سیاسی آلموند و پاول، نیاز به ثبات سیاسی و مولفه‌های سیاسی تر برای برخورداری از توسعه سیاسی هانتینگون و عبور موفق از بحران‌های متوالی لوسین پای، آنچه از پرده برداشتن از ساخت سیاسی جوامع مورد بحث هویدا می‌گردد گونه‌هایی اعم از دولت گسترده و سنتی که با برخورداری از رانت بالای منابع طبیعی (نفتی، گاز و ...) استفاده از سرمایه عظیم مالی برای معکوس کردن اقتصاد و رشد اقتصادی، بروکراسی و فرهنگ و ... در راستای تجدید حیات مولفه‌های موثر به کم توسعه یافتگی سیاسی به شکلی موفق به بازتولید پدرسالاری عربی بعنوان بزرگترین عامل دخیل در کم توسعه یافتگی سیاسی در جوامع عرب شده است. شبکه قدرت در جوامع عرب که ما آنرا برای بیان تمامی نهادها، ساخت‌ها (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) و ... در نظر قرار گرفته که دولت با استفاده از آنها هم تأثیر دلخواه خود را بر لایه‌های زیرین قدرت «جامعه و ساخت‌های» آن و هم نیازهای یا همان کالاهای سیاسی و اقتصادی مورد نیاز جهت تداوم روند بازتولید را به دستگاه‌های سخت و نرم و هم

به بروکراسی معکوس و شبه بازار تزریق می‌کند، که در نهایت به بهترین شکل نسبت به بازتولید مداوم اساس قدرت خود و همچنین بزرگترین سازه فکری «پدرسالاری عربی» بعنوان مانع اصلی روند پویایی، رشد و توسعه سیاسی در این جوامع کمک کرده است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آرنه، هانا (۱۳۸۹)، **توتالیتاریسم**، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
- ۲- اسمیت، برایان (۱۳۸۰)، **فهم سیاست جهان سوم**، مترجم: امیرمحمد حاجی یوسفی و دیگران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۳- اسپوزینتو، جان و دیگران (۱۳۹۱)، **جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه**، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: نشر فرهنگ جاوید.
- ۴- اسمیت، دنیل (۱۳۸۶)، **برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی**، مترجم: هاشم آقاجری، تهران: انتشارات مروارید.
- ۵- افلاطون (۱۳۶۷)، **جمهور**، مترجم: محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۶- بدیع، برتران (۱۳۸۹)، **توسعه سیاسی**، مترجم: احمد نقیبزاده، تهران: انتشارات قومس.
- ۷- بوتول، گوستاو (۱۳۷۱)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، مترجم: هوشنگ فرخجسته، تهران: نشر شیفته.
- ۸- بروکر، پل (۱۳۸۸)، **رژیم‌های غیردموکراتیک**، مترجم: علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: نشر کویر.
- ۹- بری، نورمن (۱۳۸۹)، **رفاه**، مترجم: محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: نشر آشتیان.
- ۱۰- پای، لوسین (۱۳۸۰)، **بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی**، مترجم: غلامرضا خواجه سروری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۱- تکویل، الکسیس (۱۳۶۹)، **انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن**، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: نشر نقره.
- ۱۲- چاندوک، نیرا (۱۳۷۷)، **دولت و جامعه مدنی**، مترجم: فریدون فاطمی و دیگران، تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶)، «رانت دولت رانتیر و رانتیرسم یک بررسی مفهومی»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، ش ۱۲۵.
- ۱۴- خداکرمی، شهرام و پیرمرد، رضا (۱۳۹۵)، «پدرسالاری عربی تحولات جدید و کم‌توسعه نیافتگی سیاسی جوامع عرب خلیج فارس»، **ارائه شده در همایش دولت پژوهی**، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۵- داد، سی. اچ و دیگران (۱۳۸۵)، **مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی**، مترجم: عزت‌اله فولادوند، تهران: نشر ماهی.
- ۱۶- دورژه، موریس (۱۳۸۷)، **بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی**، مترجم: ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، تهران: نشر میزان.

۱۷- سو، الوین.ی (۱۳۹۰)، **تغییرات اجتماعی و توسعه سیاسی**، مترجم: محمود حبیبی مظاهری، تهران: مطالعات راهبردی.

۱۸- ستاری (الف)، سجاد (۱۳۹۰)، «پارادایم قدرت»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، س ۶، ش ۳.

۱۹- ستاری (ب)، سجاد (۱۳۹۴)، «صور بنیادین حیات نفتی»، **فصلنامه دولت پژوهی**، س ۱، ش ۲.

۲۰- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸)، **نوسازی توسعه و دگرگونی سیاسی**، تهران: نشر قومس.

۲۱- شرابی، هشام (۱۳۸۰)، **پدرسالاری جدید**، مترجم: احمد موثقی، تهران: نشر کویر.

۲۲- شرابی، هشام و دیگران (۱۳۸۶)، **سیاست نظریه و جهان عرب**، مترجم: مرتضی بحرانی و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۲۳- عبدالجباری (الف)، محمد (۱۳۸۹)، **نقد عقل عربی**، مترجم: محمد آل‌مهدی، تهران: نشر نسل آفتاب.

۲۴- عبدالجباری (ب)، محمد (۱۳۹۱)، **خوانشی نوین از فلسفه مغرب و اندلس**، مترجم: مهدی آل‌مهدی، تهران: نشر ثالث.

۲۵- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی.

۲۶- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، **سیاست‌های مقایسه‌ای**، تهران: انتشارات سمت.

۲۷- کامنکا، یوجین (۱۳۸۰)، **دیوان سالاری**، مترجم: خسرو صبوری، تهران: نشر شیرازه.

۲۸- گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۴)، **دولت و جامعه مدنی**، مترجم: عباس میلانی، تهران: نشر اختران.

۲۹- لرنر، دانیل (۱۳۸۳)، **گذر جامعه سنتی (نوسازی خاورمیانه)**، مترجم: غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳۱- لیتل، دانیل (۱۳۸۸)، **تبیینی در علوم اجتماعی**، مترجم: عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.

۳۲- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۹۴)، **شهریار**، مترجم: محمود محمود، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

۳۳- مارکس، کارل و فریدریک، انگلس (۱۳۹۳)، **مانیفست کمونیست**، مترجم: مسعود صابری، تهران: نشر طلایه پرسو.

۳۴- منوچهری، عباس (۱۳۹۴)، **رهیافت و روش در علوم سیاسی**، تهران: انتشارات سمت.

۳۵- مور، استفن (۱۳۸۹)، **دیباجه‌ای بر جامعه‌شناسی**، مترجم: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس.

۳۶- موسایی، میثم و همکاران (۱۳۸۹)، «ترخ باروری و میزان مشارکت زنان در نیروی کار»، **مجله پژوهش زنان**، دوره ۸، ش ۲.

۳۷- میلز، سی.رایت (۱۳۸۳)، **نخبگان قدرت**، مترجم: بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی.

۳۸- نش، کیت و اسکات، آلن (۱۳۸۸)، **راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی**، مترجم: قدیر نصری و محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- ۳۹- واینر، مایرون و هانتینگتون ساموئل (۱۳۹۲)، **درک توسعه سیاسی**، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده.
- ۴۰- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، **جامعه و اقتصاد**، مترجم: عباس منوچهری و دیگران، تهران: نشر مولی.
- ۴۱- وینست، اندرو (۱۳۹۲)، **نظریات دولت**، مترجم: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ۴۲- هابز، توماس (۱۳۸۴)، **لویاتان**، مترجم: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ۴۳- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶)، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- ۴۴- هیوود(الف)، اندرو (۱۳۸۷)، **مفاهیم کلیدی در علم سیاست**، مترجم: حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۵- هیوود(ب)، اندرو (۱۳۸۸)، **مقدمه نظریه سیاسی**، مترجم: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.
- ۴۶- هیوود(ج)، اندرو (۱۳۹۳)، **سیاست**، مترجم: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

لاتین:

- 1- Belling, Eva (2004). The political economic conundrum. *Carnegie*.
- 2- Huntington, Samuel (1971). The change to change: modernization, development and politics. *Comparative politics*. Vol 3.